

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

پس از بیان مقدماتی در بحث حج و بیان معنای لغوی و اصطلاحی آن و اینکه آیا حقیقت شرعیه‌ای در لفظ حج وجود دارد یا نه، اولین بحث این است که ادله‌ی وجوب حج چیست؟ گفتیم به چهار دلیل بر وجوب حج استدلال شده: قرآن، سنت، اجماع و ضرورت.

دلیل اول وجوب حج؛ قرآن

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا در قرآن کریم، غیر از آیه معروف «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^[1]، آیات دیگری نیز وجود دارد که بتوان از آن وجوب حج را استفاده کرد یا خیر؟

فایده این بحث آن است که گرچه اگر فقط یک آیه از قرآن بر وجوب حج استفاده کنیم، این به عنوان فرض الله مطرح می‌شود (و در موارد تعارض یا تزاحم با فرض النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، همین مقدار که در قرآن کریم مطرح شده باشد، خودش به عنوان فرض الله کافی است)، اما اگر بر یک واجبی تأکید بیشتری شده و چند بار مسئله وجوبش مطرح شده باشد، در برخی موارد تزاحم یا جاهایی دیگر آثار خود را دارد. بنابراین، بحث در این است که آیا در قرآن برای وجوب حج، فقط یک آیه داریم یا اینکه آیات متعدد داریم؟

بررسی تعداد آیات دالّ بر وجوب حجّ

یکی از کسانی که آیات الاحکام را مورد بحث قرار دادند، مرحوم کاظمی در کتاب «مسالك الافهام الى آيات الاحكام» است (که انصافاً یکی از کتاب‌های بسیار دقیق در آیات الاحکام می‌باشد). ایشان دو آیه بر وجوب حج آورده است.^[2] مرحوم راوندی در فقه القرآن^[3] و محقق اردبیلی (قدس سرّه) در زیادة البیان^[4] نیز دو آیه بر وجوب حج آورده‌اند. از ظاهر عبارات قاضی ابن براج در المهدّب استفاده می‌شود که از هشت آیه قرآن کریم می‌توان وجوب حج را استفاده کرد.^[5] در ادامه به بررسی آیاتی که دلالت بر وجوب حج دارد می‌پردازیم.

بررسی اولین آیه بر وجوب حجّ

نخستین آیه بر وجوب حجّ، آیه معروف «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا»^[6] در سوره آل عمران می باشد (آیه قبل از این آیه، محل بحث نیست)^[7]. از این آیه به خوبی وجوب حج استفاده می شود.

مرحوم والد معظم در تفصیل الشریعه می فرماید تعبیری که برای وجوب حج در این آیه آمده، این تعبیر برای وجوب در هیچ واجب دیگری نیامده است. در نماز، آیه «اقِمْوا الصَّلَاةَ» و در صیام «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» داریم، اما از این تعبیر «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ»، استفاده دین می شود و این صیغه، صیغه دین است؛ «لله علی». بنابراین دلالت «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ» بر وجوب، یک دلالت روشن، بلکه دلالت آکدی است. اگر خداوند متعال می فرمود: «حجّوا» یا «اقیموا الحجّ»، دلالتش بر وجوب به این اندازه نبود که می فرماید «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ» یعنی برای خدا بر گردن مردم، حجّ البیت است (که مستطیع باید حجّ البیت را انجام بدهد). بنابراین، این آیه مسلم دلالت بر وجوب دارد.^[8]

دیدگاه علامه طباطبائی (قدس سرّه) درباره آیه نخست

نکته ای که مرحوم علامه طباطبائی در المیزان درباره این آیه بیان کرده و می فرماید این آیه شریفه، امضای آن وجوب حج در آیه: «وَ اُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^[9] است و در نتیجه خود این آیه، در مقام تشریع مستقل نیست مثل اینکه مولایی به عبدش بگوید این کار را (مثلاً تمیز کردن خانه را) بر تو واجب می کنم، دو ساعت دیگر بگوید من بر گردن تو این را گذاشتم. این کلام دوم، تشریع تأسیسی و ابتدایی نیست، بلکه إخبار از تشریع است و مرحوم علامه تصریح می کند که این آیه «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، إخبار از تشریع است.^[10]

تبیین دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی

در بحث مکاسب، هنگام بررسی آیه شریفه: «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»^[11]، برخی از فقها به این آیه تمسک می کنند بر اینکه خبیث «من حیث إنه خبیث حرام» است. بعد نتیجه می گیرند هر چیزی عنوان خبیث را پیدا کرد، خوردنش حرام است. حتی از آقایان می گفتند سوخته های نان (مثلاً مقداری از نان سنگکی سوخته است) حرام است؛ چون از مصادیق خبایث است و «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» شامل آن می شود. مرحوم امام در کتاب البیع فرمود ما به این آیه شریفه در مقام استنباط نمی توانیم استدلال کنیم؛ زیرا این آیه اوصاف پیامبر (صلی الله علیه و اله) را بیان می کند و می گوید پیامبر (صلی الله علیه و اله) کسی بود که طیبات را برای شما حلال و خبایث را بر شما حرام کرده و این آیه إخبار از آن چیزی است که قبلاً حرام کرده است (مانند «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ» و غیره). بنابراین، این «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»، إخبار از تشریع سابق است که در این صورت، دیگر به خصوصیتی که در این آیه وجود دارد، نمی توان استدلال کرد.^[12]

بنابراین، اگر ما در مثل «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» گفتیم إخبار از تشریع سابق است، فقیه نمی تواند بگوید پس خبیث «من حیث إنه خبیث» حرام است و بعد بگوید هر زمانی هر چیزی عرفاً مصداق برای خبیث شد، حرام است. فرض کنید اگر سوسک مصداق برای خبیث شد حرام است! حالا در آن منطقه ای که مصداق برای خبیث شده، بگوییم حرام است. نظیر این مطلبی که امام در بحث «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» دارد، علامه طباطبائی (قدس سرّه) در آیه «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» دارند که می فرماید این إخبار است «عن تشریع سابق».

البته بعد یک احتمالی می‌دهند: «وإن كان من الممكن أن يكون انشاءً على نحو الامضاء لكنّ الاظهر من السياق هو الاول»؛ ایشان می‌فرماید ما یک احتمال دومی هم می‌دهیم و آن اینکه انشاء باشد، اما انشاء امضایی مثل انشاء تأکیدی یعنی نمی‌خواهد. اخبار از انشاء سابق کند. یک وقت می‌گوئیم ابتدا انشاء بوده و بعد خبر می‌دهد از اینکه قبلاً من یک واجبی بر ذمه‌ی تو گذاشتم، مراقب آن باش که این اخبار می‌شود و قابلیت استدلال ندارد، اما اگر گفتیم این یک انشاء است ولو انشاء امضایی، این قابلیت استدلال برای فقیه دارد و بعد می‌فرماید اظهر همان اول (یعنی اخبار) است.

بنابراین، اگر خدای متعال یا پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) یا امام معصوم (علیه السلام) بخواهد یک حکمی را برای مؤمنین بیان کند، یا باید انشاء باشد و یا خبر فی مقام الانشاء باشد (به عنوان مثال؛ راوی از امام (علیه السلام) سؤال می‌کند کسی اینطور شده، باید غسل کند؟ امام (علیه السلام) در جواب می‌فرماید: «یغتسل» یعنی غسل می‌کند، اما خبر در مقام انشاء است یعنی «إغتسل»، اما به جمله خبری نمی‌توان استناد کرد و جمله خبری افاده حکم نمی‌کند؛ زیرا جمله خبری چیزی را بر ذمه مکلف قرار نمی‌دهد.

به عنوان نمونه؛ اگر بگوئیم آیه شریفه: «[إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ](#)»^[13] تا همین جا بود (یعنی «فاجتنبوه») را نداشت، نمی‌توانستیم بگوئیم خمر حرام است، بلکه می‌گفتیم خداوند متعال خبر می‌دهد که در اینها یک پلیدی‌هایی هم وجود دارد (در خمر پلیدی هست، در قمار پلیدی هست)، اما خدای تبارک و تعالی می‌داند که به مجرد گفتن «رجس»، چیزی را بر گردن مکلف ثابت نمی‌کند. به همین دلیل، در ادامه می‌فرماید: «فاجتنبوه». یا در آیه: «[إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ](#)»^[14] می‌گوئیم مشرکون نجس هستند، اگر «[فَلَا يَقْرَأُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ](#)» نبود، از آن حکمی نسبت به مسجد الحرام استفاده نمی‌کردیم و می‌گفتیم مشرکین یک پلیدی ذاتی دارند (بنا بر اینکه نجس در اینجا، با نجاست فقهی فرق دارد و یک پلیدی ذاتی دارند).

بنابراین، اگر آیه و روایتی بخواهد حکمی را بیان کند، یا باید انشاء محض باشد یا خبر فی مقام الانشاء باشد، اما اگر امام (علیه السلام) یک کلامی را به صورت خبری فرمود؛ ما نمی‌توانیم از آن، حکمی را استفاده کنیم و یکی از عللی که فقها در فقه‌شان به نهج البلاغه کمتر تمسک می‌کنند، همین است یعنی بسیاری از جملات نهج البلاغه، جملات فقهی و فرهنگ فقهی ندارد و به صورت اخباری است و به جمله‌ی خبری برای استنباط نمی‌توان استدلال کرد.^[15]

ارزیابی دیدگاه مرحوم علامه

به نظر ما اگرچه ایشان می‌فرماید: «اظهر من السياق» (که نظر شریف ایشان از سیاق آیه به صدر آیه بوده) احتمال اول است، اما این نظر ایشان مبتنی بر آن است که سیاق در قرآن را حجت بدانیم و حال آنکه؛ ما در فقه و اصول مکرر گفتیم به نظر ما، سیاق در قرآن حجّیت ندارد یعنی اگر صدر آیه در مقام اخبار است؛ «[إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِكَعَّةٍ مُبَارَكَا](#)»، اما قرینه نمی‌شود به اینکه «[لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ](#)» عنوان اخباری پیدا کند.

ما یک روایت صحیحه داریم (که در جای خودش گفتیم) که امام معصوم (علیه السلام) می‌فرماید چه بسا اول یک آیه در یک موضوعی است، وسط آن درباره موضوع دوم و آخرش هم در مورد موضوع سوم است، هیچ قرینیت و کاشفیت نیست (بله؛

به نحو موجه جزئی به بعضی از جاهای قرآن خیلی روشن است که سیاق قرینیت دارد). از این رو، در آیه تطهیر آیات قبلش مربوط به نساء النبی است، آیات بعدش هم مربوط به نساء النبی است، این آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^[16] وسط قرار گرفته است که می‌گوئیم این قسمت از آیه، فقط مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است. در آنجا باید مبنای قرینیت سیاق را بهم بزنی و الا اگر قرینیت سیاق باشد، می‌گوئیم باید یک دلیل خیلی قوی بیاید با این قرینه مقابله کند.

بنابراین، اولاً؛ از جهت کبری (یعنی قرینیت سیاق)، مبنای علامه (قدس سره) را نمی‌پذیریم (چون ایشان می‌فرماید: «لكن الاظهر من السياق هو الاول»)^[17].

ثانیاً؛ به مرحوم علامه عرض می‌کنیم این إخبار از تشریع سابق است، تشریع سابق چیست؟ «وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^[18]، می‌گوئیم کجای آیه سابقه «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» دارد؟! این آیه دنبال این است که وجوب الحج را تشریع کند، آنجا دارد «وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ»، و ندارد مستطیع یا غیر مستطیع؛ چون اینجا در مقام ذکر شرطیت مستطیع است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ حِجُّ النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^[19]، این «مَنْ اسْتَطَاعَ» بدل بعض از کل است، بدل از آن «الناس» است، برای همه واجب نیست، بلکه برای «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» واجب است.

بنابراین، با وجود چنین قید بسیار مهمی که شارع در مقام بیان این قید است، مسلماً آیه در مقام انشاء است و وجوب حج را بر مستطیع انشاء می‌کند و در هیچ جای قرآن این‌گونه نیامده، تنها آیه‌ای که مسئله‌ی وجوب الحج للمستطیع را بیان می‌کند، فقط همین آیه شریفه است.

نتیجه آنکه؛ اولاً؛ ما سیاق را رد کردیم، ثانیاً؛ (در مقابل مرحوم علامه می‌گوئیم) شما اگر می‌گوئید این إخبار است، قبلاً که صحبتی از استطاعت در آیه «وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» نبوده است. پس این مسلم عنوان إخباری را ندارد و عنوان انشائی است.

ثالثاً؛ استدلالی است که ائمه معصومین (علیهم السلام) در روایات به این آیه شریفه کردند؛ هم برای وجوب حج و هم برای شرطیت استطاعت (که اینجا روایات متعددی هم هست در «ابواب وجوب الحج و شرائطه»، باب ششم) که روایاتی وجود دارد که از آن روایات این مدعایی که ما داریم به خوبی استفاده می‌شود.

خلاصه آنکه؛ در این آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، فرمایش مرحوم علامه (که بگوئیم این إخبار است) درست نیست، بلکه این عنوان انشائی را دارد و این از ادله‌ی مهم برای وجوب حج است.

مراد از «حج البيت» در آیه شریفه

حج یعنی رفتن، این قصدی هم که در کتاب‌های لغت آمده، به معنای رفتن است، «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» یعنی رفتن به

خانه، الف و لام البيت هم، الف و لام عهد است یعنی بیت در مسجد الحرام، رفتن آنجا برای اینکه کارهای مخصوص را انجام بدهند. خدا نمی‌فرماید از اینجا بروید بیت را نگاه کنید و ببایید، در گذشته بیان شد همان‌گونه که «سقایة البيت» یک عنوان رایجی بین اعراب قبل الاسلام بوده، خود حج البيت هم یک عنوان رایجی بوده یعنی آنهایی که بر دین ابراهیم (علیه السلام) باقی ماندند و موحد بودند (ادیان ابراهیمی)، قبل از اسلام طواف می‌کردند، قربانی می‌کردند و اعمال انجام می‌دادند. اصلاً خود حج البيت مثل «سقایة البيت» یعنی رفتن به این بیت برای انجام یک عبادات مخصوصه.

مرحوم کاظمی در کتاب مسالك، «حج البيت» را معنا کرده و می‌گوید: «أى قصده للزيارة» (این یک اشتباه است که کلمه «قصد» را اراده معنا کردند)، رفتن به بیت برای زیارت «على الوجه المخصوص المشتمل على إيقاع المناسك المؤداة في المشاعر المخصوصة».^[20] مرحوم کاظمی می‌گوید اینکه این جمله به صورت اسمیه است، خبری است که (طبق تحقیقی که بیان شد) در مقام انشاء است نه «إخبار عن الانشاء»، این دلالتش بر وجوب یک دلالت آكد و روشن‌تری است.

آیه دومی که ان شاء الله مورد بحث قرار می‌دهیم، آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» است؛ چون بسیاری از کسانی که آیات الاحکام را نوشته‌اند، همین دو آیه را مطرح کردند (برخی آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» را نیز مطرح کردند). آیا از این آیه وجوب استفاده می‌شود یا نه؟ آیات دیگری را نیز صاحب مهذب، ابن براج بیان کرده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[2] □ مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، ج 2، ص: 98.

[3] □ فقه القرآن (للاوندی)، ج 1، ص: 264.

[4] □ زبدة البيان في أحكام القرآن، ص: 216.

[5] □ المهذب (لابن البراج)، ج 1، ص: 206.

[6] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[7] □ «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ» سورة آل عمران، آیه 96.

[8] □ «و قد وقع التعبير عن وجوبه في الكتاب بما لم يقع عن غيره فان الواجبات والفرائض قد عبر عن وجوبها والإلزام المتعلق بها اما بمثل صيغة افعل مثل الصلاة والزكاة و اما بمثل كتب عليكم كما في الصوم و نحوه فان هذا التعبير أيضا ظاهر في الوجوب و قوله تعالى كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ ناظر الى القاتل فإنه يجب عليه قبول القصاص إذا اختار ولى الدم ذلك و اما

بالإضافة إلى ولي الدم فالتعبير بقوله تعالى وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ و كيف كان فالتعبير الوارد في الحج المختص به هو التعبير الوارد في الدين و ثبوت الحق و هو قوله تعالى وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و الظاهر انه إنشاء للوجوب بهذه الكيفية و بهذه الصورة لا اخبار كما ربما يحتمل.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 7.

[9] □ سورة حج، آیه 27.

[10] □ «الآية تتضمن تشريع الحج إمضاء لما شرع لإبراهيم (عليه السلام) كما يدل عليه قوله تعالى حكاية لما خاطب به إبراهيم: "وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ" الآية: الحج - 27، و من هنا يظهر أن وزان قوله: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ "الخ" وزان قوله تعالى: و من دخله كان آمناً في كونه إخباراً عن تشريع سابق و إن كان من الممكن أن يكون إنشاء على نحو الإمضاء لكن الأظهر من السياق هو الأول كما لا يخفى.» تفسير الميزان، ج3، ص194.

[11] □ سورة اعراف، آیه 157.

[12] □ «أن الآية ليست بصدد بيان تحريم الخبائث، بل بصدد الإخبار عن أوصاف النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بأنه يأمرهم بالمعروف. و ليس المراد أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يحرم عنوان الخبائث أو ذاتها، و يحلّ عنوان الطيبات أو ذاتها، بل بصدد بيان أنه يحلّ كلّ ما كان طيباً، و يحرم كلّ ما كان خبيثاً، بالحمل الشائع، و لو بالنهي عن أكله و شربه، فإذا نهى عن شرب الخمر، و أكل الميتة، و لحم الخنزير، و هكذا، يصدق أنه حرّم الخبائث. فلا دلالة للآية على تحريم عنوان الخبائث، و هو ظاهر.» المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج1، ص: 51.

[13] □ سورة مائدة، آیه 90.

[14] □ سورة توبه، آیه 28.

[15] □ نکته: برخی آقايانی که گاهی اوقات از تهران به قم می‌آیند، یک حرف‌های نپخته‌ای را در بین بعضی طلاب مطرح می‌کنند (که یک سالی در همین دار الشفا آمده بودند در حضور عده‌ی زیادی از اساتید حوزه و به فقهای حوزه و فقه حمله کردند که چرا شما به نهج البلاغه استدلال نمی‌کنید؟! این آقا غافل از این است که میزان برای استنباط این است که متن انشائی باشد، در مقام انشاء باشد، اما اگر یک چیزی عنوان خبری را دارد، خبر که نمی‌تواند برای فقیه مستند قرار بگیرد. همین دو آیه شاهد بسیار خوبی است، اگر خدا فرمود: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» و تنها همین بود، حرمت استفاده نمی‌شد؛ زیرا حسادت هم «من عمل الشیطان» است، اما اگر کسی حسادت کرد مرتکب گناه کبیره شده؟! عدالتش از بین رفته؟! نه، حسد یک رذیله اخلاقی است که بسیار بد است و انسان را نابود می‌کند، ریشه حسادت در کبر است و ریشه کبر در شیطان است، اما نمی‌توانیم بگوئیم یک امام جماعتی که حسود است، این گناه کبیره کرده و از عدالت هم ساقط است؛ «آخر ما یخرج عن قلوب الصّديقین الحسد».

[16] □ سورة احزاب، آیه 33.

[17] □ نکته: در بحث تفسیر مسئله عدم حجیت سیاق در قرآن، یکی از قواعد بسیار کلیدی تفسیر است که ما در جای خودش گفتیم اصلاً یکی از امتیازات قرآن این است. کتب انسان‌ها و افراد معمولی، اصلاً نمی‌شود قبل و بعدش بی‌ارتباط باشد، بلکه باید یک موضوعی را همینطور ادامه بدهد تا به یک جایی برسد، ولی قرآن اینطور نیست مخصوصاً با توجه به اینکه رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) (بنا بر تحقیق) جای هر آیه را مشخص کردند، برای این نبود که سیاق رعایت بشود، بلکه برای جهات دیگری بوده است.

[18] □ سورة حج، آیه 27.

[19] سورة آل عمران، آية 97.

[20] «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» قصده للزيارة على الوجه المخصوص المشتغل على إيقاع المناسك المؤداة في المشاعر المخصوصة «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» بدل من الناس مخصّص لعمومه أي أوجب الله على المستطيع من الناس حج البيت. «مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، ج2، ص: 105.